

تاریخچه بنای شهر آبادان

چکیده: با وجود مطرح بودن نام آبادان در عرصه‌ی تعاملات اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی، با این حال، پژوهشی علمی در خصوص تاریخ بنای این شهر، وجه تسمیه و سیر تحول تاریخی آن انجام نگرفته است. نویسنده نوشتار حاضر را با هدف ارائه تصویری واقعی و گویا از تاریخ بنای شهر آبادان، وجه تسمیه آن، موقعیت جغرافیایی و سیر تحول عبادان، به رشته تحریر درآورده و برای وصول به این هدف از روش‌های کتابخانه‌ای و میدانی استفاده نموده است. وی با مطالعه کتب معتبر و منابع دست اول بجا مانده از جغرافی نویسان و سیاحان و همچنین استماع نظرات اهالی بومی و آگاه شهر، دانستنی‌ها و اطلاعات جدیدی را بدست آورده است. تأمل در دانستنی‌ها و اطلاعات جدید و تجزیه و تحلیل یافته‌های مزبور بیانگر این است که این شهر از جمله شهرهای قدیمی است که قدمت آن به سال‌های اولیه ظهور دین مسیح باز می‌گردد.

کلیدواژه: تاریخچه بنای آبادان، وجه تسمیه آبادان، قدمت شهر عبادان، موقعیت جغرافیایی عبادان، سیر تحول عبادان.

مقدمه

شهر آبادان در جنوب غربی ایران، از جمله شهرهایی است که در یکصد سال اخیر و به ویژه پس از احداث پالایشگاه نفت در سال ۱۹۱۰ میلادی (۱۲۸۹ شمسی) روزبه‌روز بر اهمیت اقتصادی آن افزوده شده است. این شهر تا پیش از آغاز جنگ عراق و ایران (۱۳۵۹-۱۳۶۷) یکی از شهرهای مهم ایران^۱ و در مقطعی یکی از شهرهای معروف خاورمیانه^۲ بود. با وجود مطرح بودن نام آبادان در عرصه‌ی تعاملات اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی، بنا به دلایل عدیده هیچ‌گاه پژوهشی علمی و آکادمیک درباره‌ی تاریخ بنای این شهر، وجه تسمیه و سیر تحول تاریخی آن انجام نگرفته است. معدود نوشته‌های موجود درباره‌ی تاریخ بنای شهر از جامعیت لازم برخوردار نیست و بسیاری از کتب و منابع معتبر را از قلم انداخته‌اند. از این رو همواره از سوی خوانندگان و علاقه‌مندان سؤالات چندی درباره‌ی تاریخ بنای شهر و وجه

تسمیه آن مطرح بوده است. این نوشته با هدف ارائه تصویری واقعی و گویا از تاریخ بنای شهر آبادان تهیه و تنظیم شده و برای وصول به این هدف از روش‌های کتابخانه‌ای و میدانی استفاده شده است.

قدمت شهر عبادان

بطلمیوس جغرافیدان و اخترشناس معروف یونانی متولد ۱۲۷ یا ۱۵۱ میلادی، عبادان را در اقلیم سوم با طول هفتاد و پنج درجه و ربع و عرض سی و یک درجه جای داده است.^۳ این سخن بیانگر قدمت این شهر است که به سده‌های اول میلادی باز می‌گردد.

علاوه بر این، بنا به نوشته حمدالله مستوفی، سخن پیامبر اکرم حضرت محمد (ص) نیز تاییدی است بر قدمت این شهر.^۴ افزون بر منبع فوق، نویسنده کتاب آثار البلاد و اخبار العباد (متولد ۶۰۵ و درگذشته به سال ۶۸۲ق) نیز سخن پیامبر اکرم را نقل کرده است.^۵ همچنین امام علی (ع) نیز از این شهر یاد کرده است.^۶

۱. شهرآبادان از چنان اهمیتی برخوردار بود که در جریان اوج گیری انقلاب ۱۳۵۷، جزء معدود شهرهای کشور بود که به همراه تهران و چند شهر مهم، در روز ۱۷ شهریورماه ۱۳۵۷ در آنها حکومت نظامی اعلام شد.

۲. توفیق زیاد، شاعر نام‌آور فلسطینی، متولد ۱۹۲۹ و درگذشته به سال ۱۹۹۴، در دهه پنجاه قرن بیستم (سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۴۰ شمسی) قصیده‌ای با نام «عبادان» در وصف مبارزه‌های ضد انگلیسی مردم این شهر سروده است. «دیوان توفیق زیاد، الاعمال الشعریه الکامله».

۳. معجم البلدان؛ شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت حموی؛ ج ۴، ص ۷۴.

۴. تاریخ گزیده؛ حمدالله مستوفی؛ ص ۷۶۲.

۵. آثار البلاد و اخبار العباد؛ زکریا بن محمد بن محمود قزوینی؛ ج ۱، ص ۹.

۶. تاریخ گزیده؛ حمدالله مستوفی؛ ص ۷۷۱.

وجه تسمیه عبادان

درباره وجه تسمیه نام عبادان، اظهار نظرها و سخنان چندی مطرح شده است. برخی از این دیدگاه‌ها تا حدودی با اسناد و قرائن و مستندات تاریخی نزدیکی و قرابت دارند و بیانگر گوشه‌ای و یا قسمتی از حقیقت هستند. اما از برخی دیگر نه تنها در کتب و منابع تاریخی ذکری نیامده، بلکه واقعیت‌ها و حقایق نیز آنها را تأیید نمی‌کند.

جغرافی‌نویس معروف ابوالفداء معتقد است که نامگذاری عبادان

منتسب است به شخصی به نام

«عباد» که در این بقعه می‌زیسته.

از این رو آنجا را به نام او «عبادان»

نامیده‌اند.^۷ هر چند سخن ابوالفداء

تا حدودی قابل قبول است و بیانگر

ریشه نام عبادان و وجه تسمیه این

شهر است؛ اما از آنجا که در منابع

تاریخی و کتاب‌های جغرافیای

تاریخی وجود چنین شخصی تأیید

نشده است و همچنین بنا به اذعان

ابوالفداء کسی از زندگی «عباد» اطلاعی ندارد؛ پس نمی‌توان سخن او را

برای وجه نامگذاری عبادان پذیرفت.

سخن دیگر منسوب دانستن نام عبادان به قبیله «بنوعباد» است که

در این سرزمین منزل گزیده‌اند. از این رو آنجا را «عبادان» نامیده‌اند.^۸

آنچه سبب می‌شود دیدگاه فوق تقویت شود این است که مردمی از

این قبیله در حال حاضر بر ساحل شرقی رودخانه بهمنشیر در آبادان

حضور دارند که به «آلبو عبادی» معروف هستند و آنها را بازماندگان

آن قبیله می‌دانند.^۹ شاید این سخن نیز درست باشد؛ اما از آنجا که

اطلاعات دقیقی درباره تاریخ توطن قبیله بنوعباد در دست نیست

و همچنین چون هیچ‌کدام از منابع تاریخی قبیله بنوعباد را به عنوان

اولین ساکنان این شهر ذکر نکرده‌اند؛ نمی‌توان نام عبادان را برگرفته از

«بنوعباد» دانست.

اظهار نظر دیگر سخن بهرام فروشی است که به نظر می‌رسد اولین بار در

سال ۱۳۴۸ شمسی مطرح شده است. او معتقد است که نام «عبادان»

از ریشه عبد و عابد و عباد نیست، بلکه شکل عربی شده واژه «اوپاتان»

است. این ترکیب از سه جزء ساخته شده است، جزء نخست آن «او» (o)

به معنی آب است. «پات» (pat) از ریشه پایدن است و «ان» (an) سوند

نسبت است و «اوپاتان» به معنی جایی است که در آنجا از آب دریا ورود

پاسبانی می‌کنند و آن را می‌پایند. فره‌وشی برای اثبات درستی سخن خود به گفته این حوقل و استخری استناد می‌کند که «پاسبانان در عبادان، دزدان دریا را از دزدی باز می‌داشتند و دهانه دجله و دریا را می‌پایند».^{۱۰}

سخن فره‌وشی را نه تنها اسناد و منابع تاریخی تأیید نمی‌کنند، بلکه از واقعیت‌ها و حقایق نیز دور است. اگر نظر ابوالفداء در خصوص انتساب نام عبادان به شخصی به نام «عباد» و همچنین نظر دوم مبنی بر منسوب بودن این نام به قبیله «بنوعباد»، تا حدودی با قرائن و واقعیت‌ها قرابت دارند و با قدری اغماض پذیرفتنی هستند، سخن فره‌وشی در خصوص انتساب نام عبادان به اوپاتان مبنای علمی ندارد.

از آنجا که فره‌وشی برای اثبات سخن خود هیچ‌گونه منبع و یا سند تاریخی ارائه نمی‌کند که در آن نام «اوپاتان» آمده باشد و با توجه به اینکه نام مورد اشاره در هیچ یک از کتب و منابع نیامده است، سخن مزبور سخن بیهوده و نااستواری است.

استناد ایشان به سخن ابن حوقل و استخری زمانی اعتبار دارد که فره‌وشی کاربرد واژه «اوپاتان» را در منابع و کتب تاریخی و کتاب‌های جغرافیای تاریخی نشان می‌داد. حتی ابن حوقل و استخری نیز که فره‌وشی از آنها برای اثبات سخن خویش مدد گرفته است، «اوپاتان» را قبول ندارند و اصلاً چنین واژه‌ای در ذهن و خیال آنها مطرح نبوده است. به همین دلیل آنها سخنی از «اوپاتان» نمی‌کنند. بیان «پاسبانی دریا از دزدان دریایی» نیز خاص عبادان نبوده و در همه جا متداول و معمول بوده است گویانکه همین امر در «خشبات» در چند فرسخی عبادان وجود داشته است.

آنچه اظهار نظر فره‌وشی را بی‌ارزش ترمی‌کند این است که حتی اگر او یک مورد را شاهد و گواه مدعای خود مطرح می‌کرد، باز می‌بایست اثبات می‌کرد که با استفاده از کدام قواعد زبان شناسی «اوپاتان» به «عبادان» تبدیل شده و چگونه «او» به «ع» تغییر یافته و «پا» ی غیرمشدد چگونه به «با» مشدد تبدیل شده و در نهایت «تان» به «دان» تغییر شکل داده است.

نظر دیگر سخن امیرحسین خنجی است که نام عبادان را برگرفته از نام «عباد بن حصین حبطی» می‌داند که نخستین فرمانده پادگان آن شهر بوده است.^{۱۱} این اظهار نظر تقریباً همان سخن هشام بن کلبی است که بلاذری و مقدسی و سایر جغرافی‌نویسان آن را وجه تسمیه عبادان پذیرفته‌اند و بر آن اجماع داشته‌اند.

تاکنون بیشتر جغرافی‌نویسان قرون اولیه هجری مانند بلاذری،^{۱۲}

۱۰. ایرانویج؛ بهرام فره‌وشی؛ ص ۱۱۸.

۱۱. سابقه تاریخی اسکان قبایل عرب در خوزستان؛ امیرحسین خنجی؛ ص ۲.

۱۲. فتوح البلدان؛ احمد بن یحیی جابر بغدادی بلاذری؛ ص ۳۷۶.

۷. تقویم البلدان؛ اسماعیل بن علی ابوالفداء؛ ص ۳۵۲.

۸. تاریخ آبادان در روزگار اسلامی؛ حسن جلالی عزیزیان؛ ص ۱۳.

۹. همان.

منسوب به زیاد بن ابیه و روستای «عبداللیان» منسوب به عبدالله و روستای «بالان» منسوب به بلال بن ابی برده در حوالی بصره به همین شیوه نامگذاری شده اند.^{۱۹}

درتایید نوشته یاقوت حموی باید گفت که اصولاً در زبان عربی چنین تسمیه‌ای وجود دارد؛ یعنی با افزودن «ان» به آخر اسم جمع، از آن نام محل یا کشور می‌سازند. برای مثال «سودان» جمع «سود» به معنی سیاهان است و این نام بر سرزمینی بزرگ اطلاق می‌شود و نام کشوری در آفریقا است.

سخنان روایت شده از پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) بیانگر عابد بودن و پارسا بودن مردم این شهر است. صحت فرمایش روایت شده از پیامبر (ص) و سخن امام علی (ع) را جغرافی نویسان و سیاحان و آنها

درباره وجه تسمیه نام عبادان،

اظهار نظرها و سخنان چندی

مطرح شده است. برخی از این

دیدگاهها تا حدودی با اسناد و

قرائن و مستندات تاریخی نزدیکی

و قرابت دارند و بیانگر گوشه‌ای و

یا قسمتی از حقیقت هستند. اما

از برخی دیگر نه تنها در کتب و

منابع تاریخی ذکری نیامده، بلکه

واقعیات و حقایق نیز

آنها را تأیید نمی‌کند.

پیامبر، طوفان نوح آن را با خود با عبادان آورده است.^{۲۰}

همچنین یاقوت حموی (متولد ۵۷۴ و درگذشته به سال ۶۲۶ ق) نیز عبادان را جزیره‌ای می‌داند که در آن زیارتگاه‌ها، خانقاه‌ها و رباطات است. مردم آن تارک دنیا بوده و از محل نذورات روزگار می‌گذرانند. آنجا زیارتگاهی به نام حضرت علی علیه السلام است که به هنگام زیارت، مردم اطراف به زیارت آن می‌آیند. در خصوص کرامات آن سخنان تأیید نشده‌ای بر زبان‌ها جاری است.^{۲۱} افزون بر یاقوت، زکریا محمد بن محمود قزوینی جغرافی‌دان و تاریخ‌نویس قرن هفتم (متولد ۶۰۵ و درگذشته ۶۸۲ ق) نیز عبادان را مرقد امام زاده‌ها، خانقاه صوفیان و تکایای درویشان می‌داند که زوار از هر سوی به آن شهر می‌آیند.^{۲۲}

ابن بطوطه سیاح معروف (متولد ۷۰۳ و درگذشته به سال ۷۷۹ ق) نیز که در قرن هشتم به عبادان آمده، آن را قریه‌ای بزرگ با معابد و مساجد

مقدسی،^{۱۳} حمیری^{۱۴} و همچنین جغرافی نویسان متأخر مانند یاقوت حموی^{۱۵} بر این عقیده بوده‌اند که عباد بن حصین اولین کسی است که در این شهر مسکن گزیده بود و به همین دلیل نام عبادان برگرفته از نام او است. علت اصلی بیان این سخن، نوشته مورخ و نسب‌شناس معروف هشام ابن کلبی (درگذشته به سال ۲۰۴ ق) است که همه جغرافی نویسان و تاریخ‌نگاران به آن استناد کرده‌اند.^{۱۶} هر چند که برخی از تاریخ‌نگاران و نویسندگان مانند عبدالمسیح انطاکی (متولد ۱۸۷۵ میلادی) معتقد است که نام عبادان پیش از عباد بن حصین بوده است.^{۱۷}

در اینکه قدمت عبادان به دوران پیش از عباد بن حصین باز می‌گردد جای هیچ‌گونه شک و تردید نیست. این را سخنان منقول از پیامبر اکرم (ص) و همچنین نوشته بطلمیوس تأیید می‌کند. همان طوری که می‌دانیم عباد بن حصین در زمان حجاج بن یوسف ثقفی، (متولد ۹۵ ق) می‌زیسته است و از آنجا که پیامبر اکرم حضرت محمد (ص) از این شهر نام برده است، روشن و آشکار است که بنای شهر مربوط به دوران قبل از عباد بن حصین است. افزون بر این بطلمیوس قرن‌ها پیش از عباد بن حصین از عبادان یاد کرده است.

سند دیگری که دلیل و گواهی آشکار بر بنای شهر عبادان در دوره‌های پیش از عباد بن حصین است، فرمان خلیفه دوم عمر بن خطاب (درگذشته به سال ۲۳ ق) است که در فرمان خود به والی بصره، عبادان را جزء ایالت بصره دانسته و اداره آن را به والی بصره محول کرده است.^{۱۸} از این رو نام عبادان پیش از عباد بن حصین وجود داشته است.

با عنایت به نوشته‌های جغرافی نویسان و تاریخ‌نگاران و مشاهدات سیاحان و جهانگردان و همچنین با در نظر گرفتن سخنان نقل شده از حضرت پیامبر (ص) و سخن روایت شده از امام علی (ع)، به احتمال قوی اظهار نظر جغرافی نویس معروف یاقوت حموی درباره وجه تسمیه عبادان و آنچه ایشان گفته از اعتبار علمی بیشتری برخوردار است.

یاقوت حموی در این باره چنین می‌گوید: عباد به معنی مردم عبادت‌کننده است و از آنجا که در این شهر مردمانی عابد و پارسا می‌زیستند، آنجا را «عبادان» نامیدند که به معنی شهر عباد یا شهر عبادت‌کنندگان است. درباره افزودن «ان» به آخر عباد نیز این شیوه مرسوم مردم بصره بوده که به هنگام نامگذاری شهرها روستایی به نام شخصی، به آخر آن «ان» می‌افزودند. چنانکه روستای «زیادان»

۱۳. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم؛ ابی عبدالله محمد بن ابی بکر شامی مقدسی؛ ص ۱۱۷.

۱۴. الروض المعطار فی خبر الاقطار؛ ابو عبدالله محمد بن عبد المنعم صنهاجی حمیری؛ ص ۲۲۵. ۱۵. همان.

۱۶. فتوح البلدان؛ احمد بن یحیی بن جابر بغدادی بلاذری؛ ص ۳۷۶.

۱۷. توطئه الریاض الخزعلیه؛ عبدالمسیح انطاکی؛ ص ۳۳.

۱۸. کتاب البلدان؛ ابی عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق همدانی ابن فقیه؛ ص ۳۹.

۱۹. معجم البلدان؛ شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت حموی؛ ج ۴، ص ۷۴.

۲۰. معجم البلدان؛ شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت حموی؛ ج ۴، ص ۷۴.

۲۱. همان.

۲۲. آثار البلاد و اخبار العباد؛ زکریا بن محمد بن محمود قزوینی؛ ص ۸۹.

جزیره قرار دارد و پس از آن شهر و یا روستایی نیست. ابن فقیه نیز به سال ۳۶۵ ق در کتاب خویش ضمن ذکر نام توأمان بصره و عبادان، موقعیت آن را در شرق دجله توصیف کرده است.^{۲۹} نویسنده کتاب حدود العالم نیز در کتاب خود خاطر نشان می‌سازد که عبادان بر ساحل دریا است.^{۳۰}

در حقیقت همه جغرافی دانان و تاریخ نگاران و سیاحان آنچه درباره موقعیت جغرافیایی عبادان نوشته‌اند با موقعیت فعلی آن انطباق دارد و از آنجا که جغرافی دانان و سیاحان از عبادانی دیگر یاد نکرده‌اند، واضح و آشکار است که منظور از آنچه پیشینیان اعم از بطلمیوس و حضرت محمد (ص) و علمای دیگر گفته‌اند، همین عبادان بوده و لاغیر.

سخن مقدسی درباره عبادان و اینکه پس از آن شهر و یا روستای نیست، در فرهنگ شفاهی مردم عراق نیز راه یافته و به صورت ضرب المثل بر زبان‌ها جاری است. آنها هر آینه که بخواهند حدّ بالا و اوج چیزی را بیان کنند و به آخر هر چیز و منتهی درجه آن نظر داشته باشند، می‌گویند «ما بعد عبادان قریه»؛ یعنی پس از عبادان روستایی نیست.^{۳۱} به همین منوال منوچهری دامغانی شاعر معروف عصر غزنوی ضرب المثل مزبور را در قالب شعر بیان کرده است:

بر فراز همت او نیست جای نیست آن سوتر از عبادان دهی

علمای عبادان

شهر عبادان در دوره عباسی شهری آباد و پر رونق بوده و تنی چند از دانشمندان را در خود پرورش داده است. محدث ابوبکر احمد بن سلیمان عبادانی (متولد رجب ۲۴۸ ق) قاضی ابوشجاع احمد بن الحسن شافعی عبادانی (متولد ۴۳۴ ق) سیاح معروف حسن بن سعید مقرئ عبادانی^{۳۲} و محدث طاهر جعفر بن محمد عبادانی (در گذشته به سال ۴۹۳ ق)^{۳۳} علمای عبادان بوده‌اند.

سیر تحول عبادان

با توجه به نوشته بطلمیوس و سخن پیامبر اکرم (ص)، عبادان تا سده‌های اولیه هجری در حد و اندازه یک شهر بوده و از آنجا که پیامبر اکرم از آن سخن گفته، به نظر می‌رسد شهر معروفی بوده است. حتی مقدسی که در قرن چهارم هجری می‌زیست، از آن به عنوان شهر یاد کرده است.^{۳۴} پس از آن ناصر خسرو در قرن پنجم به عبادان پا نهاد؛ اما او درباره شهر یا روستا بودن آن سخنی بر زبان نمی‌راند. یاقوت حموی نیز در اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم از عبادان نام می‌برد؛ اما او نیز

فراوان توصیف می‌کند. او می‌نویسد: «بر ساحل دریا زیارتگاهی است که آن را به خضر و الیاس (علیهما السلام) نسبت می‌دهند و روبروی مقام خانقاهی است که چهار تن درویش با فرزندان خود، خدمت خانقاه را بر عهده دارند و گذران آنها از نذوراتی است که مردم با خود می‌آورند.^{۳۵}

همچنان که ملاحظه می‌شود همه جغرافی نویسان و سیاحان وجود زیارتگاه‌ها، معابد و مساجد و عباد بودن مردم این شهر را تایید کرده‌اند و این خود بهترین گواه بر این سخن است که ریشه و اصل نام عبادان برگرفته از «عباد» است.

موقعیت جغرافیایی عبادان

ابن خرداد که از قدیمی ترین جغرافی نویسان است و در قرن دوم هجری می‌زیست، موقعیت جغرافیایی عبادان را به نحوی توصیف می‌کند که با موقعیت فعلی آن انطباق دارد. او فاصله بصره تا عبادان را دوازده فرسخ می‌داند.^{۳۶} گفتنی است

این فاصله تا به امروز حفظ شده و مسافت میان این دو شهر در همین حدود است. ابن حوقل نیز که در قرن چهارم هجری می‌زیست، آنچه درباره عبادان نوشته با موقعیت فعلی آن انطباق دارد.^{۳۵}

ناصر خسرو نیز در مراجعت از سفر حج از بصره به عبادان آمده و از آنجا به موطن اصلی خویش بازگشت و بیان می‌کند که عبادان جزیره‌ای است بر ساحل دریا که رسیدن به آن فقط با کشتی امکان پذیر است. از این رو با کشتی بزرگی از بصره به عبادان سفر کرده بود.^{۳۶}

یاقوت حموی نیز عبادان را جزیره‌ای می‌داند که در منتهی الیه خشکی قرار دارد و آب‌های دجله آن را احاطه کرده و عجم آن را «میان رودان» می‌نامند. شوره زاری است بی حاصل که آب آن شور است و بیشتر خوراکی مردمش ماهی است که آن را از دریا صید می‌کنند.^{۳۷} حمیری نیز که در قرن هفتم هجری می‌زیست، ضمن تأیید فاصله بین بصره و عبادان، همانند ناصر خسرو از حصیر عبادانی یاد می‌کند که از نيزارهای آن ساخته می‌شد.^{۳۸}

پیش از این نیز مقدسی آن را چنین توصیف کرده بود: «عبادان مدینه فی جزیره لیس و راءها بلد و لا قریه؛ یعنی عبادان شهری است که در

۲۹. کتاب البلدان؛ ابی عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق همدانی ابن فقیه؛ ص ۳۷۲.

۳۰. حدود العالم من المشرق الی المغرب؛ ص ۱۱۶.

۳۱. توطئه الرياض الخزعلیه؛ عبدالمسیح انطاکی؛ ص ۳۶.

۳۲. معجم البلدان؛ شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت حموی؛ ج ۴، ص ۷۴.

۳۳. سیر اعلام النبلاء؛ محمد بن احمد بن عثمان ذهبی؛ ص ۴۱.

۳۴. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم؛ ابی عبدالله محمد بن ابی بکر شامی مقدسی؛ ص ۱۱۷.

۲۳. رحله ابن بطوطه؛ محمد بن عبدالله ابن بطوطه؛ ص ۱۱۷.

۲۴. المسالك و الممالک؛ ابی القاسم عبیدالله بن عبدالله ابن خردادبه؛ ص ۶۰.

۲۵. صورة الأرض؛ ابوالقاسم ابن حوقل نصیبی؛ ص ۲۱۴.

۲۶. سفرنامه ناصر خسرو؛ ناصر خسرو؛ ص ۱۶۸.

۲۷. معجم البلدان؛ شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت حموی؛ ج ۴، ص ۷۴.

۲۸. الروض المعطار فی خبر الاقطار؛ ابوعبدالله محمد بن عبدالمعتم صنهاجی حمیری؛ ص ۲۲۵.

در قرن هشتم از آن یاد کرده است. پس از بنای زیارتگاه خضر، عبادان را که به صورت جزیره است، جزیره الخضر نامیدند.^{۴۱} از آن پس نام عبادان و یا جزیره محرز را در کتب مشاهده نمی‌کنیم و به جای آن نام جزیره الخضر را در کتب و منابع می‌بینیم.^{۴۲} به نظر می‌رسد در این دوران تا اوایل قرن چهاردهم قمری عبادان دهکده کوچکی بوده است.^{۴۳}

پس از کشف نفت در چاه نفتون مسجد سلیمان در سال ۱۹۰۸ میلادی و در پی آن راه‌اندازی پالایشگاه در جوار دهکده عبادان روزبه‌روز دهکده کوچک عبادان بزرگ‌تر شده و کار به جایی رسید که نام آن بر سرزبان‌ها افتاد و نام جزیره الخضر از یادها برفت.^{۴۴}

با آغاز به کار پالایشگاه، خیابان‌ها کشیده شد که شب‌ها با نیروی برق

روشن می‌شدند. همین امر سبب مهاجرت کارگران از شهرهای اطراف و به ویژه از شهرهای جنوبی کشور به عبادان شد، به گونه‌ای که در اوایل سال‌های ۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۰ م) بیش از سی هزار تن از هندی و ایرانی و اروپایی در آن شهر بود. در سال

با توجه به نوشته بطلموس و سخن پیامبر اکرم (ص)، عبادان تا سده‌های اولیه هجری در حد و اندازه یک شهر بوده و از آنجا که پیامبر اکرم از آن سخن گفته، به نظر می‌رسد شهر معروفی بوده است.

۱۹۱۱ م انگلیسی‌ها در دهکده عبادان، شهر جدید و خانه‌هایی جدید بر اساس الگوی شهرهای انگلیسی بنا نهادند^{۴۵} و در آن ساختمان‌ها و ابنیه جدید برای ساختمان اداری و محل سکونت کارمندان عالی‌رتبه احداث کردند.^{۴۶} در این سال‌ها دهکده عبادان به شهری صنعتی تبدیل شده بود. در سال ۱۹۱۳ م برای تأمین مایحتاج ساکنین، هشتاد باب مغازه در آن بنا شد و از آنجا به ناصری [اهواز] و مسجد سلیمان سیم تلفن کشیده شد.^{۴۷}

پس از پیروزی رضا خان بر شیخ خزعل در سال ۱۳۰۴ ش نام عبادان تا ده سال همچنان بر این شهر اطلاق می‌شد. ده سال بعد یعنی در سال ۱۳۱۴ ش بر اساس مصوبه دولت، نام عبادان به آبادان تغییر یافت.^{۴۸}

همانند ناصر خسرو هیچ‌گونه اشاره‌ای به شهر یا روستا بودن آن نمی‌کند. بنا به نوشته حمیری به احتمال زیاد این شهر تا قرن هفتم پابرجا بوده است. گواه این سخن قصیده عربی سعدی شاعر مشهور است که به هنگام سقوط بغداد به دست هولاکوی مغول در قرن ششم هجری، بر «عبادان» ایستاد و از این شهر حزن و اندوه و اشک خود را نثار بغداد کرد.

ابن بطوطه در قرن هشتم هجری آن را قریه بزرگی توصیف می‌کند که درآمد آن، منبع ثابت خزانه بصره بود.^{۳۵} به نظر می‌رسد پس از نابودی کامل شهرهای اطراف همچون بیان، اُبله، حصن مهدی، سوق الاهواز، سوق الاربعاء، عسر مُکرم، شَرَق، مناذر الکبری، مناذر الصغری، نه‌تیری، الکلبانیه، المختاره، خشبات (یا خشاب) در قرن هشتم هجری، از جمعیت عبادان به مرور کاسته شد و آن شهر در حد یک قریه بزرگ باقی ماند. چه بسا پس از آن نیز همین قریه بزرگ نیز کوچک‌تر شده و یا اینکه از صحنه روزگار ناپدید شده باشد. از این رو در داستان به قدرت رسیدن سید محمد مشعشع به سال ۸۴۵ ق و پس از آن در طول حکومت مشعشعیان و در اوج درگیری‌های آل مشعشع برای تصرف بصره، سخنی از این شهر نشده است. همچنین به هنگام حکمفرمایی دیربان بر بصره در اوایل قرن یازدهم هجری و برپایی حکومت بنی کعب در قبان و فلاحیه نام و نشانی از عبادان نیست.^{۳۶} در کتاب تاریخ بنی کعب که حوادث قرن‌های دوازدهم تا چهاردهم را در بر می‌گیرد نیز سخنی از این شهر نیست.^{۳۷} در قرن سیزدهم هجری و در سال ۱۲۴۳ ق (۱۸۲۷ م) در زمان شیخ غیث کعبی، از بریم^{۳۸} نام برده می‌شود؛ اما از عبادان خبری نیست. به همین دلیل تاریخ‌نویس زندیه هنگام ذکر لشکرکشی کریم خان زند بر شیخ سلمان کعبی در سال ۱۱۷۸ ق نامی از عبادان ذکر نمی‌کند و در مقابل آن از جزیره محرز^{۳۹} نام می‌برد.^{۴۰}

به نظر می‌رسد آخرین سیاح و جغرافی‌نویسی که در سده‌های اخیر به عبادان سفر کرده و درباره آن سخن گفته است، ابن بطوطه جهانگرد معروف قرن هشتم است. پس از آن اثر و نشانی از این شهر در کتب تاریخی و یا نوشته‌های جغرافی‌نویسان و یا سفرنامه‌های سیاحان به چشم نمی‌خورد. بر اساس سند موجود نزد متولیان زیارتگاه خضر در سال ۹۲۰ ق در قریه طَرَه خضر بر ساحل جنوبی رودخانه بهمنشیر، حاج محمود معروف به حاج محمود قیم زیارتگاه خضر را بنا نهاد. به احتمال زیاد زیارتگاه مزبور در محل همان زیارتگاه خضر بنا شده که ابن بطوطه

۳۵. رحله ابن بطوطه؛ محمد بن عبدالله ابن بطوطه؛ ص ۱۱۷.

۳۶. تاریخ پانصد ساله خوزستان؛ احمد کسروی؛ فصل مشعشعیان.

۳۷. الاماره الکعبیه فی القبان و الفلاحیه؛ حاج علوان بن عبدالله شویکی؛ نسخه خطی.

۳۸. بریم روستایی در غرب آبادان است که پس از توسعه شهر در یک قرن اخیر، جزء از شهر آبادان شده است.

۳۹. روستای محرز بر ساحل جنوبی رودخانه کارون روبروی روستای حفار قرار دارد. در حال حاضر این روستا جزء شهر خرمشهر است. محرز نامی قدیمی است و مقدسی هزار سال پیش در احسن التقاسیم از آن یاد کرده است.

۴۰. تاریخ گیتی گشا در تاریخ زندیه؛ میرزا محمد صادق نامی؛ ص ۱۳۳.

۴۱. سفرنامه خوزستان؛ حاج عبدالغفار نجم الملک؛ ص ۹۱.

۴۲. تاریخ پانصد ساله خوزستان؛ احمد کسروی؛ ص ۱۷۹.

۴۳. تاریخ پانصد ساله خوزستان؛ احمد کسروی؛ ص ۲۱۵.

۴۴. تاریخ پانصد ساله خوزستان؛ احمد کسروی؛ ذیل آبادی عبادان.

۴۵. مجله لغه العرب؛ شماره ۴.

۴۶. توطئه الریاض الخزعلیه؛ عبدالملک انطاکی؛ ص ۳۴.

۴۷. سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش؛ محمد علی خان بندرعباسی سدید السلطنه؛ ص ۱۶۸.

۴۸. فرهنگ معین؛ محمد معین؛ ج ۶، ذیل آبادان.

کتابنامه

- ابوالفداء، اسماعیل بن علی؛ تقویم البلدان؛ ترجمه عبدالمجید آیتی؛ تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- جلالی عزیزیان، حسن؛ تاریخ آبادان در روزگار اسلامی؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
- خنجی، امیرحسین؛ سابقه تاریخی اسکان قبایل عرب در خوزستان؛ پایگاه اینترنتی ایران امروز، ۱۳۸۱.
- سدید السلطنه، محمدعلی خان بندرعباسی؛ سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش؛ مصحح احمد اقتداری؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶ ش.
- فروه‌وشی، بهرام؛ ایرانویچ؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- لهستانی‌زاده، عبدالعلی؛ جامعه‌شناسی آبادان؛ تهران: کیان مهر، ۱۳۸۴.
- کسروی، احمد؛ تاریخ پانصد ساله خوزستان؛ تهران: گام - پایدار، ۱۳۵۶.
- مستوفی، حمدالله؛ تاریخ گزیده؛ تحقیق عبدالحسین نوایی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۹.
- معین، محمد؛ فرهنگ معین؛ جلد ششم، اعلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- نامی، میرزا محمد صادق؛ تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ زندیه؛ تهران: اقبال، ۱۳۶۳.
- نجم‌الملک، حاج عبدالغفار؛ سفرنامه خوزستان؛ به اهتمام محمد دبیرسیاقی؛ تهران: موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۱.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله؛ رحله ابن بطوطه (تحفه النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار)؛ قاهره، ۱۹۳۸ م.
- ابن حوقل نصیبی، ابوالقاسم؛ صوره الارض؛ بیروت: مکتبه الحیاه، ۱۹۹۲ م.
- ابن خردادبه، ابی القاسم عبیدالله بن عبدالله؛ المسالک و الممالک؛ لیدن: مطبعه بریل، ۱۸۸۹ م.
- ابن فقیه، ابی عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق همذانی؛ کتاب البلدان؛ مصحح یوسف هادی؛ بیروت: عالم‌الکتاب، ۲۰۰۹ م.
- انطاکی، عبدالمسیح؛ توطئه الرياض الخزعلیه؛ قاهره، ۱۹۲۲ م.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر بغدادی؛ فتوح البلدان؛ قاهره: شرکه طبع‌الکتب العربیه، ۱۳۱۹ ق.
- حموی، شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت؛ معجم البلدان؛ مجلد الرابع، بیروت: دارصدا، ۱۳۹۷ ق.
- حمیری، ابوعبدالله محمد بن عبدالمنعم صنهاجی؛ الروض المعطار فی خبر الاقطار؛ بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۷۵ م.
- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان؛ سیر اعلام النبلاء؛ بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۲۲ ق.
- زیاد، توفیق؛ دیوان توفیق زیاد: الاعمال الشعریه الكامله؛ بیروت: دارالعوده، ۲۰۰۰ م.
- شویکی، حاج علوان بن عبدالله؛ الاماره الکعبیه فی القبان و الفلاحیه؛ نسخه خطی. لغه العرب (مجله)، شماره ۴، بغداد، ۴ شوال ۱۳۲۹.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود؛ آثار البلاد و اخبار العباد؛ بیروت: دار بیروت للطباعه و النشر، ۱۹۸۴ م.
- مقدسی، ابی عبدالله محمد بن ابی بکر شامی؛ احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم؛ لیدن: مطبعه بریل، ۱۹۰۱ م.
- مولف مجهول؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب؛ مصحح یوسف هادی؛ قاهره: دار الثقافیه للنشر، ۱۴۱۹ ق.
- ناصر خسرو؛ سفرنامه ناصر خسرو؛ ترجمه یحیی الخشاب؛ قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۴۳ م.